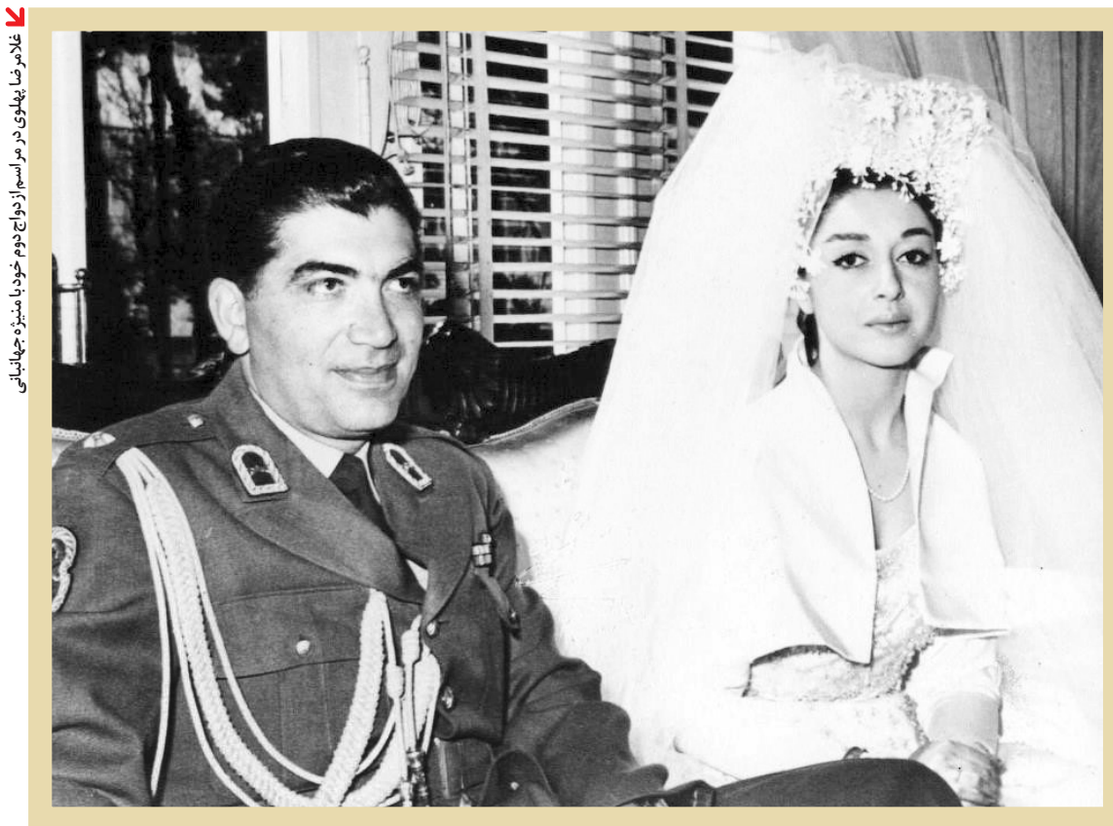
غلامرضا پهلوی در مراسم ازدواج دوم خود با منیژه جهانبانی

روایت «پروین غفاری» از دیدار خود با «غلامرضا پهلوی» به مثابه نمادی از سلوک اخلاقی پهلوی‌ها

«شوهر شرعی» چیز مزخرفی است!

■ احمدرضا صدری

در روزهای گذشته رسانه‌های گروهی از مرگ غلامرضا پهلوی، واپسین بازمانده از فرزندان خارج‌نشین رضاخان خبر دادند. اگرچه پروپاگاندای سلطنت‌طلبان در خارج از کشور، مرگ غلامرضا را چندان تحویل نگرفت و بدان بسان سوژه‌ای کم‌اهمیت پرداخت- همان کاری که در سال گذشته درباره مرگ اشرف پهلوی انجام دادند- اما بی‌گمان، این هرگز مانع از آن نخواهد بود که ابعاد وجوانب گوناگون زمانه و کارنامه این عضو از خاندان پهلوی مورد بررسی تاریخ‌پژوهان قرار گیرد. از منظر ما تاریخ‌نگاران منصف و موشکاف، آنانند که در ورای خواست سیاست‌پیشه‌گان ذی‌نفع و شلتاق‌های تبلیغی آنان، درپی نور تاباندن بر حقایق برآیند و بدون ملاحظه آن را اعلام دارند. به ویژه که امروزه خاندان پهلوی صلاح خویش در آن داده که از پوست شیر به درآید و در هیئت آهو ظاهر شود، سخن از حقوق بشر و نفی استبداد بگوید و حتی برای مخالفان سابق خویش اشک تمساح بریزد! هرچند که تاریخ ایران نشان داده که مردمان این دیار از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شوند و فریب هیاهوی پوچ نمی‌خورند، اما این از وظایف پژوهندگان تاریخ چیزی نمی‌کاهد و بلکه وظیفه آنان را خطیرتر می‌کند. در باب خاطره‌ای که از زبان پروین غفاری- معشوقه محمدرضا پهلوی و بازیگر بعدی فیلم فارسی در دهه ۴۰- در ادامه این نوشتار آمده، تذکار به نکاتی چند ضروری می‌نماید:

۱- فساد جنسی پهلوی‌ها به ویژه شخص محمدرضا پهلوی، در کتب خاطرات شاهدان آن دوره، فصلی مشبع را به خویش اختصاص داده است. این امر از بنیاد، جزئی شاخص از رفتار این جماعت بوده و روایت‌های متنوعی از آن وجود دارد. اهمیت بخش مهمی از این روایات در آن است که اساساً در خارج از کشور نشر یافته و از دامنه نفوذ و اراده نظام جمهوری اسلامی به دور بوده است، یادداشت‌های روزانه امیر اسدالله علم در زمره این موارد به شمار می‌رود. علاوه بر این، در بخش‌هایی از این روایات نکاتی به چشم می‌خورد که عمق وقاحت و حدنشناسی خاندان سلطنت را در این باره نشان می‌دهد. به عنوان نمونه، روایتی که پروین غفاری از دیدار با غلامرضا پهلوی در خاطرات خود آورده نشان می‌دهد که وی در دوره‌ای که در عقد شاه بوده، مورد دست درازی برادر وی قرار گرفته، برادری که رابطه زوجیت او با محمدرضا را «مزخرف» قلمداد و آن را مصداق فریبکاری دانسته است. درسایر منابع خاطرات نیز، دست‌اندازی خاندان سلطنت، درباریان و ارتشیان به همسران یکدیگر امری رایج و طبیعی به شمار می‌رفته و حساسیت آنان را برنمی‌انگیخته است.

۲- خاطرات پروین غفاری که در آغازین سالیان دهه ۷۰ روانه بازار نشر شد، از جمله منابعی است که می‌تواند فضای حاکم بر زندگی و روابط خاندان پهلوی، درباریان و کارگزاران حکومت وقت را به نیکی نمایان سازد. بنابر اطلاعات موجود به ویژه آنچه در مقدمه کتاب ذکرشده، خاطرات غفاری از شرایط وخیم اخلاقی حاکم بر دربار، بس مطول‌تر از آن بوده که در قالب کتاب خاطرات وی آمده است، اما ویراستاران و سامان‌دهندگان این اثر، به لحاظ رعایت هنجارهای اخلاقی جامعه ایران، انتشار بخش‌های مستهجن آن را به صلاح ندیده و حذف کرده‌اند. به نظر می‌رسد که عدم تجدید چاپ کتابی اینچنین- که قاعدتاً خوانندگان و خواهندگانی فراوان می‌توانسته داشته باشد- نیز به همین دلیل انجام گرفته است. از قرار اطلاع، پروین غفاری گفت وشنودی تصویری نیز با مرکز اسناد انقلاب اسلامی داشته که طی آن نیز، به بیان این دست خاطرات خویش پرداخته است. بخش‌هایی از این گفت‌وگو نیز، درپاره‌ای از آثار منتشره این مرکز آمده است.

۳- وکوتاه سخن اینکه بازخوانی خاطراتی از این دست، نه صرفاً برای داستان‌سرایی‌های عشقی و جنسی- که می‌تواند مورد علاقه طیفی خاص باشد- که برای افزایش شناخت عمومی از سلوک و منش جماعتی است که ۵۰ سال از خطیرترین ادوار تاریخی ایران معاصر، کشور را در اختیار داشتند و مأموریت ایجاد وابستگی مطلق ایران به انگلیس، امریکا و اسرائیل را برعهده گرفته بودند.

■■■

پروین غفاری در فاصله جدایی محمدرضا پهلوی از فوزیه فواد تا ازدواج وی با ثریا اسفندیاری بختیاری، با وی دمخور بوده و خاطرات او نیز از شاه سابق ایران، به همین دوره تاریخی بازمی‌گردد. برحسب شواهد، وی درآغاز توسط حسین فردوست شناسایی و به محمدرضا معرفی شده و پس از انجام یک دوره تعقیب توسط شخص شاه، به دام وی افتاده است. او خود در این‌باره می‌نویسد: «هنگام بازگشت به منزل در خیابان ژاله احساس کردم اتومبیل سیاه رنگی در تعقیبم است. مردی که پشت رل نشسته بود عینک تیره‌ای به چشم داشت و دستمالی را نیز روی صورتش گرفته بود. وقتی یقین کردم او در تعقیبم است ایستادم و با خشم و اشاره دست به او فهماندم «آقا مزاحم نشوید...» آن مرد با وقاحت به طرفم راند. هراسان به سمت کوچه‌ای که پشت مسجد سپهسالار بود دویدم و به طرف خانه رفتم. از این ماجرا چیزی به مادرم نگفتم.» غفاری پس از یک دوره لذت‌جویی شاه از او، رفته رفته مورد بی‌اعتنایی وی قرار گرفت و سرانجام با ازدواج محمدرضا با ثریا اسفندیاری، پرونده این ارتباط مختومه شد. پروین غفاری پس از جدایی از شاه، وارد سینمای ایران شد و در برخی فیلم‌فارسی‌های رایج، به ایفای نقش پرداخت. خاطره‌ای که در ادامه از وی نقل می‌شود، مربوط به مقطعی است که وی همچنان در اواخر ارتباط با محمدرضا پهلوی و همچنان در عقد موقت وی بوده، اما مورد تعرض غلامرضا پهلوی برادر وی قرار گرفته است:

«مادرم خبر داد که غلامرضا برادر شاه پیغام خصوصی داده و مایل است مرا ببیند و پیرامون یک مسئله مهم صحبت کند. حدود ساعت ۱۱ شب تلفن زنگ زد. شخص غلامرضا بود، بسیار گرم با من احوال‌پرسی کرد و گفت که همین الان راننده‌اش را به دنبال من خواهد فرستاد تا مرا به باغ بزرگ او که خانه‌اش نیز در همان باغ بود ببرد. او صراحتاً تأکید کرد که مادرم را همراه نبرم چون مسئله‌ای حساس و خصوصی است که باید تنها با من در میان بگذارد. پذیرفتم که راننده‌اش به دنبالم بیاید و خداحافظی کردم. وقتی به مادرم گفتم قرار نیست او همراه من بیاید، بسیار ناراحت شد و به فکر فرورفت و به اتاقش برگشت.

من هم لباس پوشیده و آرایش ملایمی کردم. حدود نیم ساعت طول کشید تا راننده غلامرضا برسد. وقتی که اتومبیل وارد باغ شد و من از آن پیاده شدم، راننده تعظیمی کرد و دور شد. غلامرضا با آن هیکل گنده‌اش در ایوان ایستاده بود و به جز زیرپیراهن و شورت، پوشش دیگری نداشت. از بی‌ادبی او حرصم گرفت اما چاره‌ای نبود. همچنان که من از پله‌ها بالا می‌رفتم او نیز به طرف من آمد و وقتی که دستم را به طرفش دراز کردم او بر آن بوسه زد. در آن حول و حوش کسی مشاهده نمی‌شد. من که دیگر گرگ باران؟ (بالان) دیده شده بودم احساس کردم که غلامرضا با کشاندن من به این باغ خلوت قصد و غرضی دارد که روشن خواهد شد. با هم به درون اتاق بزرگ و مبله و شیکی رفتیم. روی میز انواع اغذیه و اشربه به چشم می‌خورد و از منقل کنار پشتی دود بلند می‌شد. به محض نشستن گیلاسی مشروب برایم ریخت و کنار دستم نشست. در نگاهش تمنا موج می‌زد اما معلوم بود که می‌خواهد اول چیزی بگوید. برای اینکه به او کمکی کرده باشم گفتم: هیچ می‌دانید برادرتان اگر بداند که در دل شب من و شما در یک باغ و یک اتاق تنها بوده‌ایم چه خواهد کرد؟ او در حالی که می‌کوشید لبخندی بزند گفت: هیچ کاری نخواهد کرد و خوشحال هم خواهد شد. با غیظ گفتم: نه چنین نیست، او هم من و هم شما را خواهد کشت. غلامرضا در حالی که با صدای بلندی می‌خندید گفت: پروین‌جان اولاً که او عرضه این غلط‌ها را ندارد. ثانیاً قصد من از دعوت تو به این مکان خلوت، بازگویی مطلبی بود که اخیراً متوجه شده‌ام و صلاح دیدم که آن را مستقیماً با خود شما در میان بگذارم. کنجکاو شدم و گفتم: پس بفرمایید تا مطلع شویم. غلامرضا در حالی که عرق پیشانی‌اش را پاک می‌کرد گفت: پروین خانم عزیز اول این را بگویم که من شما را می‌پرستم و همیشه از اینکه در کنار برادرم بوده‌اید، رنج کشیده‌ام. اما امروز زمان تسویه حساب است. وقتی یادم می‌افتد که امکان داشت در قضیه تیراندازی به او من هم کشته شوم آتش می‌گیرم. من برای نجات خودم سریعاً روی زمین دراز کشیدم و همین حرکت من برای محمدرضا عقده شده و مرا بزدل و ترسو خطاب می‌کند. او فکر می‌کرد که من باید خودم را سپر او می‌کردم. به هر حال او همیشه از موقعیت پادشاهی خود سوءاستفاده کرده و زیباترین دختران و زنان را به کاخ خود آورده است. او مثل یک بچه، ترسو و بی‌عرضه است و لیاقت حکومت ندارد اما چه می‌شود کرد که امریکا و انگلیس و نمایندگان آنها یعنی بهائیان و فراماسون‌ها حامی او هستند و او نقشی بیشتر از یک مترسک جالیز ندارد. من برای اینکه قافیه را نبازم گفتم: آقای عزیز، این حرف‌ها برای من پشیزی ارزش ندارد و در امور سیاسی تبحری ندارم. محمدرضا شوهر شرعی من است و من به او وفادارم. حرف اصلی شما چیست؟ غلامرضا به طعنه گفت: شوهر شرعی، این حرف‌های مزخرف فقط برای گول زدن شماست. محمدرضا برای پیشگیری از امکان آبروریزی این حقّه را سوار کرده است و با این حرف سر دختر بیچاره‌ای مثل شما را شیره مالیده است. پروین خانم من چون شما را دوست دارم این راز را به شما می‌گویم. اکنون چندین ماه است که اشرف و محمدرضا در تدارک آوردن عروس دیگری به خانواده ما هستند. شاه می‌خواهد ازدواج کند و شما در خواب غفلتید، همین امروز و فردا است که شما را به کاخ راه ندهند. من که برادر او هستم این را به شما می‌گویم. پدر عروس یکی از خوانین بختیاری و مادرش آلمانی بود. عکس او را هم دیده‌ام دختر زیبایی است اما زیبایی‌اش در مقابل تو مثل ذره‌ای در مقابل خورشید است... حیران بر جای ماندم. البته بعدها دانستم که حرف و توصیف آن شب غلامرضا درباره زیبایی‌ام غلو بوده و تنها برای فریب من بود و ثریا به راستی زن زیبا و جذابی بود. ناقوس خطر به‌صدا درآمده بود. پس قضیه این بوده است که مدت‌هاست شاه نه تلفنی و نه حضوری با من تماسی نداشته است. به راستی چه چیز دیگری به جز زن می‌توانست او را از من جدا کند؟ همینطور که فکر می‌کردم دیدم غلامرضا گیلاسی دیگر مشروب برایم ریخته و جعبه سیگارش را نیز به طرفم گرفت. محتویات گیلاس را به درون گلویم سرازیر کردم و به غلامرضا گفتم که می‌تواند یک بست تریاک برایم بچسباند. چشمانش خندید و به سرعت دست به کار شد. آن شب را در کنار او ماندم. حال برای خود دو پشتیبان گردن کلفت برای روزهای جدایی از شاه تدارک دیده‌ام. ایادی و غلامرضا، هر دو افسون زیبایی من هستند. من با اینکه از قیافه هر دوی اینها بدم می‌آید اما به خاطر پول و موقعیتشان بایستی در میان مشت‌های خودم حفظشان کنم. آه اشرف بالاخره کار خودت را کردی. روشن بود که سرزنش‌ها و تشویق‌های او و مادرش سنگ بنای این ازدواج را گذاشته است.

یک هفته پس از دیدار شبانه من و غلامرضا، هنوز هیچ خبری مبنی بر اینکه شاه قصد ازدواج دوباره دارد نه در کاخ و نه در محافل تهران شنیده نمی‌شود. اما همه چیز مؤید این مسئله است. پس از اینکه من ماجرای آن شب را برای مادرم تعریف کردم او نیز خبر را تأیید کرد و گفت که چیزهایی از فردوست در این خصوص شنیده است اما برای رعایت حال من سکوت کرده است. روزها و شب‌ها بر من تلخ و سنگین می‌گذرد. مادرم با آن شم پلیسی‌اش تحقیقاتی را آغاز کرده است. او کشف کرده است که اشرف در جریان معرفی عروس جدید نقشی نداشته و این شمس بوده است که پس از دیدن تصاویری از ثریا که فروغ ظفر به مادر شاه نشان داده، در پاریس با او دیداری داشته و او را برای ازدواج با برادرش تشویق کرده است... هراسان به سراغ ایادی می‌روم و گریه‌کنان خود را در آغوش او می‌اندازم. دلداری‌ام می‌دهد و می‌گوید: چه بهتر از اینکه اعلیحضرت ازدواج می‌کنند و تو آزاد می‌شوی؟»

***این خاطره از اثر «ناسیاهی» خاطرات پروین غفاری اخذ شده است.**

پروین غفاری

در روایات برخی نزدیکان از خاندان پهلوی نکاتی به چشم می‌خورد که عمق وقاحت و حدنشناسی خاندان سلطنت را در این باره نشان می‌دهد. به عنوان نمونه، روایتی که پروین غفاری از دیدار با غلامرضا پهلوی در خاطرات خود آورده نشان می‌دهد وی در دوره‌ای که در عقد شاه بوده، مورد دست‌درازی برادر وی قرارگرفته، برادری که رابطه زوجیت او با محمدرضا را «مزخرف» قلمداد و آن را مصداق فریبکاری دانسته است

غلامرضا پهلوی خطاب به پروین غفاری: «وقتی یادم می‌افتد که امکان داشت در قضیه تیراندازی به شاه من هم کشته شوم آتش می‌گیرم. من برای نجات خودم سریعاً روی زمین دراز کشیدم و همین حرکت من برای محمدرضا عقده شده و مرا بزدل و ترسو خطاب می‌کند. به هر حال او همیشه از موقعیت پادشاهی خود سوءاستفاده کرده و زیباترین دختران و زنان را به کاخ خود آورده است. او مثل یک بچه، ترسو و بی‌عرضه است و لیاقت حکومت ندارد. اما چه می‌شود کرد که امریکا و انگلیس و نمایندگان آنها یعنی بهائیان و فراماسون‌ها حامی او هستند و او نقشی بیشتر از یک مترسک جالیز ندارد»

پیشخوان

حاشیه‌ای بر انتشار اثر «حوزه علمیه مروی و نقش آن در تاریخ معاصر»

کانون علم، سیاست و جهاد

■ علی احمدی فراهانی

تأسیس نهادها و سازمان‌های فرهنگی- اجتماعی که در حوزه صیانت از دین و ترویج آن فعالیت می‌کنند، از مصادیق عمل خیری است که خداوند متعال خود از بانیان آنها تقدیر نموده و برکات آن در طول تاریخ به همگان می‌رسد. از این منظر مشارکت در شناسایی، معرفی و مساعدت به عاملان این سیاست دینی، رسالتی بزرگ ارزیابی می‌شود که انتشارات دانشگاه امام صادق(ع) نیز به نوبه خود آن را در دستور کار دارد.

حوزه علمیه مروی و موقوفات آن از جمله این بنیادهای خیریه است که هم‌اکنون دویستمین سالگرد تأسیس آن را گرامی می‌داریم. اثر حاضر که به همت آقای مجید آژده و با نظارت حوزه علمیه مروی تهیه و آماده شده، گامی مؤثر در این زمینه ارزیابی می‌شود. این کتاب از آن حیث که ابعاد مختلف تاریخی، فرهنگی، دینی و سیاسی مربوط به حوزه علمیه مروی و موقوفات آن را شامل می‌شود؛ اثری درخور ارزیابی می‌گردد که امید می‌رود با حسن نظر و استقبال مخاطبان روبه‌رو گردد. مؤلف اثر حجت‌الاسلام مجید آژده در مقدمه پژوهش خویش آورده است: «از ابتدای گردآوری کتابی که در معرفی آن سخن می‌رود، گاهی دچار تردید می‌شدم و این تردید ناشی از دو چیز بود: ابتدا خودم که فکر می‌کردم اصلاً جمع‌آوری یک چنین کتابی چقدر ضرورت دارد و فایده‌اش چیست؟ دوم بعضی از دوستان دلسوز نیز به‌نوعی مانع می‌شدند. از جمله وقتی خدمت یکی از اساتید رسیدم ایشان فرمودند برو ببین جامعه به چه چیزی نیاز دارد و در مورد آن مطلب بنویس! چیزی بنویس که امروز دردی از دردهای جامعه را درمان کند.

کتاب زیاد نوشته شده ولی سیاه کردن این صفحات و هزینه‌های هنگفت چه دردی را درمان کرده است! حق هم با ایشان بود اما نکته اینجاست که می‌خواهم از لابلای کتب تاریخی، آنچه را که مربوط به مروی است و علمایی که در اینجا زحمت کشیده‌اند، استخراج کنم تا پاسخگوی محققان در این زمینه باشم و بس! حال این تردید را چه چیزی برطرف کرد؟ زمانی که کار استخراج زندگینامه‌ها را شروع کردم گاهی اوقات شب‌ها در خواب آسمان پرستاره‌ای با انواع ستاره‌ها را ملاحظه می‌کردم و گاهی در خواب، به محضر عالمی می‌رسیدم و از نزد ایشان که خارج می‌شدم درباره آن ستارگان زیبا نمایان می‌شدند به فکر فرورفتم که این خواب‌ها چه معنایی می‌تواند داشته باشد و اصلاً توجه به اعمال روزانه‌ام نداشتم تا اینکه برای مصاحبه محضر یکی از اساتید رسیدم و ایشان در حین فرمایش‌هایشان مرا تشویق کردند و فرمودند: شیخ حر عاملی در ابتدای کتاب اما الامل می‌نویسد وقتی من تصمیم گرفتم شرح حال علمای جبل عامل را بنویسم موانعی پیش می‌آمد که مرا از این کار بازمی‌داشت تا اینکه شبی در خواب دیدم خدمت حضرت حجت (صل الله تعالی فرجه‌الشریف) رسیدم، حضرت به من جمله‌ای را فرمودند، که از آن به علم متخذ از احترام به عالم است؛ به فقه احترام بگذارید، به فقها احترام نگذارید کاذب هستید. اگر امروز مجموعه معارفی تحت عنوان فقه و اصول و فلسفه و عرفان و ادبیات و غیره به ما رسیده است، مدیون این علما هستیم.

اینها با چه مشقتی این مطالب را جمع‌آوری کرده‌اند، با چه فقرهایی این آثار به ما منتقل شده است! در فقه سند متصل داریم تا شیخ طوسی و شیخ صدوق. در علوم عقلی سند متصل داریم تا شیخ‌الرئیس، در بقیه علوم هم همین طور پس ثمره علم باید احترام به علما باشد.

در این حال یاد خواب‌های خود افتادم که ستاره‌ها را می‌بینم و یاد حدیث «علماء امتی کالنجوم» و یاد آیه «و بالنجم هم یهتدون» (سوره نحل آیه ۱۶) افتادم و من را مصمم کرد که کار را ادامه دهم مخصوصاً وقتی جزوات اولیه را خدمت حضرت آیت‌الله مهدوی کنی(ره) بردم ایشان چنان مرا تشویق فرمودند که تا پایان کار برایم کافی بود. دراینجا بر خود لازم می‌دانم که از حضرت آیت‌الله مهدوی کنی (قدس سره) که اجازه دادند و تشویق فرمودند تا در این زمینه تحقیق کنم، یادخیر و درخواست علو درجات داشته باشم.

از تمامی عزیزان و اساتید محترمی که نگارنده را تشویق و راهنمایی نمودند نیز تشکر می‌کنم؛ خصوصاً حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمدحسن اصطهباناتی حفظه‌الله که در تمامی زمینه‌های رجالی، تاریخی و... نویسنده را یاری نمودند. همچنین از حضرات حجج اسلام محمداعتمادی، احمد اسلامی، محمد مهدی اسلامی، آقای حبیب عباسی که زحمت تایپ و تنظیم این مطالب را به عهده داشتند و خصوصاً از حجت‌الاسلام قربانعلی هدایتی‌پور که زحمت ویراستاری این کتاب را عهده‌دار بودند و در تنظیم کلی اثر این‌جانب را یاری کردند، تشکر و قدردانی نمایم. جزاهم الله خیر الجزاء.»

نمایی از حیاط مدرسه علمیه مروی تهران

درپایان این معرفی‌نامه، مقدمه عالم مجاهد مرحوم حضرت آیت‌الله مهدوی کنی بر این نوشتار را ختام مسک این نوشتار قرار می‌دهیم: «اقدام به تهیه، تولید و انتشار آثاری از قبیل کتاب حاضر، مهم و ضروری است؛ چراکه با مطالعه و تفکر در آنها می‌توانیم از تجربه خوب بزرگان‌مان آگاه و سپس در مدیریت حاضر از آنها بهره‌مند گردیم. البته آنچه آمده تمام خیرات مربوط به این نهاد مقدس نیست و این کار می‌طلبد ادامه یافته و تقویت گردد، اما به عنوان نقطه آغاز قابل قبول است و امید می‌رود که در آینده شاهد ارائه آثاری جامع‌تر باشیم. در پایان از خداوند متعال برای تمام مؤسسان خیراندیش و پاک‌طینت این نهاد دینی، رحمت و مغفرت الهی و علو درجات معنوی را خواستارم. همچنین برای تمامی افرادی که به نوعی در رشد و بالندگی این شجره طیبه اهتمام دارند، توفیق روزافزون را می‌طلبم. امید آن که طلاب حاضر و آنها که توفیق می‌یابند به این مکان مقدس گام می‌نهند، تربیتی نیکو، علمی مفید و عملی خالص بیابند و از این طریق دین خود را به اسلام عزیز ادا نمایند و مفید جامعه‌شان باشند. همچنین لازم است از تلاش علمی و ابتکاری آقای حجت‌الاسلام مجید آژده تقدیر شود که در راه بسط معارف دینی زحمتی درخور کشیده‌اند.

ان‌شاءالله این اقدام ارزنده مورد رضایت حضرت حق و استفاده پژوهشگران قرار گیرد. خداوند به لطف و کرم خویش از همه ما قبول نماید و ما را راضی و مشتاق به مقدرات خویش، قرار دهد که بهترین بوده و مایه نجات و سعادت است.»